



۲۲ می، ۲۰۲۶

احمد فواد ارسلا

پاکستان طالبان را از دست داد. آیا اشرف غنی باز می گردد؟



اظهارات اخیر مقام‌های طالبان مبنی بر این که رئیس‌جمهور پیشین افغانستان، اشرف غنی، می‌تواند «به‌عنوان یک تبعه عادی» به کشور بازگردد، نباید به صورت جداگانه و منفک از زمینه بررسی شود. این اظهارات در زمانی مطرح می‌شود که تشنجات میان پاکستان و رهبری طالبان در حال افزایش است، رقابت منطقه‌یی میان امارات متحده عربی و قطر شدت گرفته، و فشارهای اقتصادی بر خود پاکستان نیز رو به فزونی است. در چنین بستر گسترده‌ای، بحث پیرامون بازگشت احتمالی غنی بیش از آن که یک آشتی‌نمایشی به نظر برسد، می‌تواند نشانه‌های اولیه یک پروژه جیوپولیتیکی بزرگ‌تر برای بازسازی ساختمان قدرت در افغانستان باشد.

اظهارات طالبان از نظر سیاسی اهمیت دارد، زیرا غنی یک تبعیدی عادی نیست. او همچنان یکی از چهره‌های بحث برانگیز و جاه‌طلب و قدرت طلب در سیاست معاصر افغانستان محسوب می‌شود. زمانی که کابل در آگست ۲۰۲۱ سقوط کرد و او از کشور گریخت، خود را به‌عنوان رهبری تقاعدی که از صحنه سیاست کنار می‌رود معرفی نکرد، بلکه برعکس، وعده بازگشت داد. اظهارات مکرر او در دوران تبعید نشان داده که همچنان به قدرت طلبی و میراث تاریخی خود عمیقاً وابسته است.

این مسئله مهم است، زیرا جاه طلبی سیاسی اغلب پس از فروپاشی سیاسی نیز زنده می ماند. در همین حال، محیط منطقه ای پیرامون افغانستان به طور چشمگیری تغییر کرده است. روابط پاکستان با طالبان به سطحی از تیرگی رسیده که پس از سقوط جمهوری کمتر کسی انتظار آن را داشت. اسلام آباد اکنون طالبان را نه به عنوان متحدان مطیع، بلکه به عنوان یک حکومت اسلام گرای مستقل می بیند که حاضر نیست به طور کامل با خواسته های امنیتی پاکستان، بخصوص در مورد تحریک طالبان پاکستان (TTP)، همسو شود. تحلیل های بین المللی اکنون آشکارا از این روابط به عنوان یک بحران در حال تعمیق یاد می کنند.

در این جاست که غنی دوباره مطرح می شود.

برخلاف بسیاری از رهبران پیشین افغانستان، غنی در دوران ریاست جمهوری اش روابطی کم سابقه با تشکیلات نظامی پاکستان ایجاد کرد. او شاید تنها رهبر افغان در تاریخ معاصر باشد که به طور علنی از قرارگاه عمومی اردوی پاکستان دیدار کرد و تعامل مستقیم با رهبری نظامی آن کشور را در مرکز سیاست منطقه ای خود قرار داد. دیدارهای او با قمر جاوید باجوہ، رئیس پیشین اردوی پاکستان، نمونه ای از سطحی از سازگاری ای سیاسی بود که برای یک رئیس جمهور افغان بی سابقه محسوب می شد.

برای بسیاری از افغان ها، این طرز برخورد به مثابه تسلیم ستراتیژیک در پوشش دیپلماسی تلقی شد. غنی همچنان اصرار داشت که پاکستان می تواند صلح را تأمین کند، حتی در حالی که شورش طالبان شدت می گرفت و قلمرو افغانستان به طور پیوسته سقوط می کرد. منتقدان او هشدار داده بودند که وی درک درستی از فرهنگ ستراتیژیک تشکیلات نظامی پاکستان ندارد. تاریخ نشان داد که این انتقادات بی اساس نبود.

یکی از تحولاتی که کمتر مورد بحث قرار گرفته اما عواقب عمیقی داشت، پیشرفت وسیع پروژه حصارکشی مرزی پاکستان در امتداد خط مرزی افغانستان و پاکستان در دوران ریاست جمهوری غنی بود. تا سال های پایانی حکومت او، گزارش شده بود که نزدیک به ۹۰ درصد این پروژه تکمیل شده است. برای بسیاری از افغان هایی که مشروعیت خط دیورند را نمی پذیرند، این موضوع به یکی از روشن ترین نمونه های افزایش نفوذ ستراتیژیک پاکستان در دوران حاکمیت غنی تبدیل شد.

اکنون ممکن است معادله جیوپولیتیکی بار دیگر در حال تغییر باشد.

غنی در حال حاضر در امارات متحده عربی اقامت دارد، کشوری که رقابت منطقه ای آن با قطر طی سال های اخیر بر بسیاری از منازعات شرق میانه تأثیر گذاشته است. قطر از طریق دفتر

دوحه و روند مذاکرات، به مهم‌ترین حامی دیپلماتیک طالبان تبدیل شد و نقش کلیدی در کسب مشروعیت بین‌المللی برای آنان ایفا کرد.

در مقابل، امارات نیز جاه طلبی‌های منطقه‌یی خود را دارد و اغلب به طور مستقیم با قطر برای نفوذ رقابت کرده است. از سوی دیگر، اقتصاد شکننده پاکستان به طور فزاینده‌ای به حمایت مالی کشورهای خلیج وابسته شده است. گزارش‌های اخیر درباره فشار بر پاکستان برای بازپرداخت قرضه‌ها و تثبیت تعهدات مالی‌اش، نشان‌دهنده افزایش نفوذ کشورهای خلیج بر تصمیم‌گیری‌های ستراتیژیک اسلام آباد است. در چنین شرایطی، کاملاً قابل تصور است که ترجیحات ابوظبی در مورد افغانستان در محاسبات ستراتیژیک پاکستان اهمیت بیشتری پیدا کرده باشد.

اگر تشکیلات نظامی پاکستان اکنون طالبان را غیرقابل اعتمادتر و بیش از حد نزدیک به مدار نفوذ قطر ببیند، حمایت از ترتیبات سیاسی جایگزین در افغانستان از منظر اسلام‌آباد منطقی به نظر می‌رسد. غنی، با وجود آسیب دیدگی مشروعیتش در داخل افغانستان، برای چنین پروژه‌ای چندین مزیت دارد. او در سطح بین‌المللی شناخته شده است، با نخبگان پیشین جمهوری ارتباط دارد، تجربه همکاری نزدیک با رهبری نظامی پاکستان را دارد، و مهم‌تر از همه، همچنان انگیزه قوی برای بازگشت به قدرت نشان می‌دهد.

به‌گونه‌ای طنزآمیز، تمام این تحولات در حالی رخ می‌دهد که افغانستان تحت حاکمیت طالبان، با وجود مشکلات شدید اقتصادی، تحریم‌ها، و محدودیت‌های بسیار بحث‌برانگیز بر آموزش دختران، طولانی‌ترین دوره ثبات نسبی و امنیت سراسری خود را از زمان کودتای کمونیستی سال ۱۹۷۸ تجربه می‌کند. جنگ‌های گسترده خط مقدم از میان رفته است. شاهراه‌های اصلی با امنیتی به صورت شگفت‌انگیزی از دوران جمهوری فعال اند. حملات انتحاری و تصادمات جنگی روزمره شهری دیده نمی‌شود.

این وضعیت یک معضله ستراتیژیک برای پاکستان ایجاد می‌کند.

یک حکومت طالبان که در داخل باثبات اما از نظر سیاسی مستقل باشد، ممکن است در درازمدت برای منافع اسلام‌آباد تهدیدآمیزتر از یک افغانستان ضعیف و بی‌ثبات باشد. پاکستان در طول تاریخ بیشترین نفوذ خود را در دوره‌هایی اعمال کرده که افغانستان دچار تفرقه و وابستگی بوده است. یک حکومت باثبات طالبان که حاضر به تبعیت کامل از اولویت‌های پاکستان نباشد، این معادله را به طور بنیادی تغییر می‌دهد.

به همین دلیل است که اظهارات اخیر طالبان درباره بازگشت غنی نیازمند بررسی دقیق است. در ظاهر، این اظهارات بی‌خطر به نظر می‌رسد. اما سیاست در این منطقه به ندرت در سطح ظاهری

عمل می‌کند. افغانستان بارها تحت تأثیر رقابت های قدرت‌های خارجی، محاسبات استخباراتی، و رقابت‌های منطقه‌یی که در پوشش آشتی سیاسی ارائه شده اند، شکل گرفته است. بازگشت نام اشرف غنی به بحث‌های سیاسی دقیقاً در زمانی که روابط پاکستان با طالبان در حال فروپاشی است، ممکن است تصادفی نباشد. بلکه می‌تواند نخستین نشانه آشکار از این باشد که اسلام‌آباد، همراه با شرکای منطقه‌یی خود، به گونه‌ی آرام در حال آماده‌سازی یک تشکل نفوذ جدید برای دوران پساطالبان در افغانستان است.